

رابطه انسان با طبیعت (۱)

۱- سه شیوه رابطه انسان با طبیعت

شناخت رویکرد موجود در زمینه ارتباط با طبیعت در معماری و باغسازی ایران و جهان ارتباط بین انسان با طبیعت و معماری براساس نگرش سامانه ای معمولاً به سه شیوه مطرح می شود:

❖ **شیوه اول:** انسان و طبیعت سرشتی جدا دارند که این پایه ای برای یک جانبه نگری و مصرف گرایی در طبیعت است

❖ **شیوه دوم:** انسانی کردن طبیعت

❖ **شیوه سوم:** طبیعی کردن انسان

این سه نگرش را گروتز در کتاب زیباشناختی در معماری مطرح نموده است و آنها را متناظر با سه مکتب باغسازی فرانسوی، انگلیسی و ژاپنی دانسته است. به نظر می رسد او نادانسته از مکتب مهم باغسازی ایرانی که متفاوت با هر سه دیدگاه پیشین است غفلت نموده است؛ در حالی که مکاتب باغسازی فرانسه و ایتالیا هرگز به پیشینه باغ ایرانی نبوده و تنها شکل های تحول یافته ای از آن را ارائه نموده اند. همچنانکه باغ انگلیسی هم چیزی جز شکل تغییر یافته باغ چینی یا ژاپنی نیست. در این فصل تلاش خواهد شد تا برخی از مهمترین جریان ها و سبک های طبیعت گرا در معماری قرن بیستم همچون فراکتال، ارگانی تک، اکوتک، پایدارو... معرفی گردند.

۲- محدودیت های طبیعت برای انسان

طبیعت علی رغم زیبایی و جذابیت آن، دو محدودیت برای انسان فراهم می کند:

☒ **سختی شرایط در طبیعت:** انسان نمی تواند همه شرایط طبیعت را تحمل کند و ناچار به جدایی از

طبیعت و رجوع به محیطی متفاوت است.

☒ **متفاوت بودن طبیعت در نگاه انسان:** بینش ها و تفکرات انسان در مورد تعریف جایگاه طبیعت و

نسبت آن با انسان گاه آن را بالاتر یا پایین تر از سطح انسان تعریف می کند.

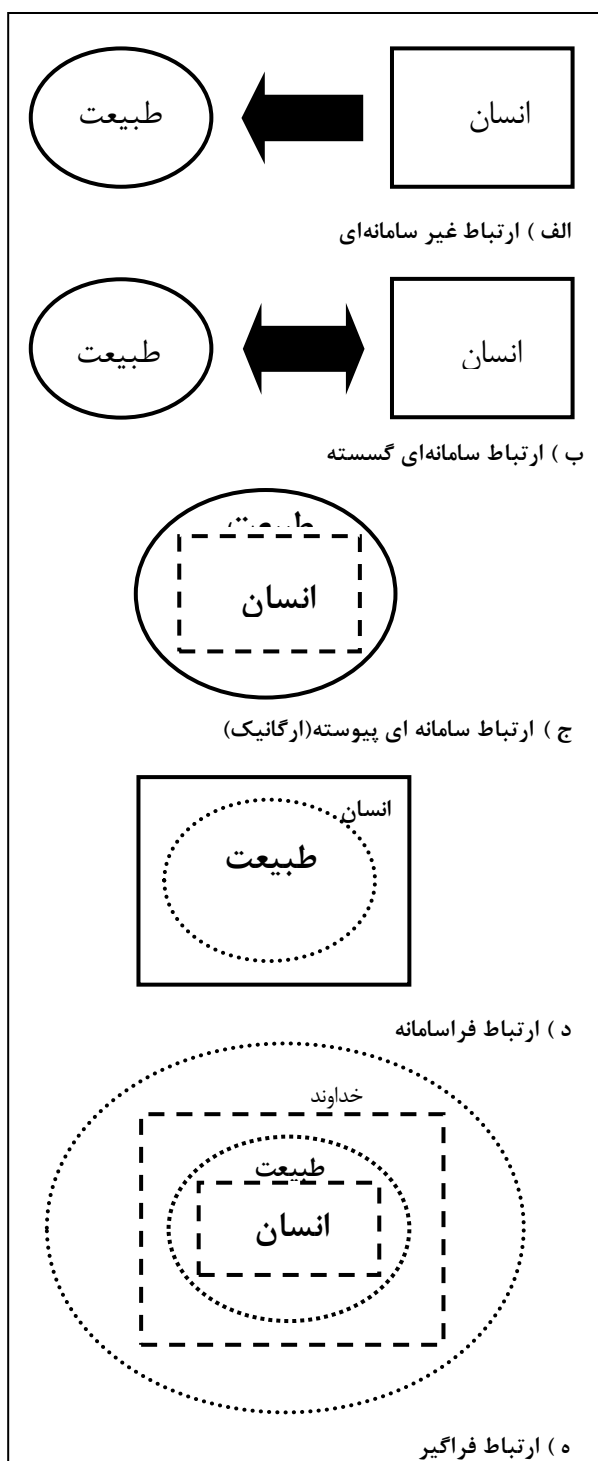
هر دو عامل فوق سبب شکل گیری معماری محیط هایی متفاوت در دل طبیعت می شود. در توضیح عامل

اول می توان گفت، هر اقلیم و جغرافیایی توصیه های عملی خاصی را برای تأمین حداقل های آسایش در معماری پیشنهاد می کند و همین عامل یک معیار هویت بخش و تفاوت آفرین در معماری و باغسازی جهان بود. این لایه را می

توان لایه رو بنایی و کالبدی هویت معماری دانست. عامل دوم قدری پنهان تر است. در اینجا علت تفاوت های کالبدی معماری های گوناگون در تفاوت نگاه آنها به انسان، طبیعت و ماوراء طبیعت جستجو می شود. این لایه را می توان

لایه زیر بنایی و مفهومی هویت معماری نامید.

دسته بندی مکاتب معماری و باغ سازی در ارتباط با طبیعت



نمودار. Error! No text of specified style in document. انواع

برای شیوه های گوناگون ارتباط با طبیعت در مکاتب معماری و باغ سازی، دسته بندی های متفاوتی وجود دارد. گروترو دو مکتب نظری، (شرقی و غربی) و سه مکتب باغ سازی، (ژاپنی، فرانسوی و انگلیسی) را از هم تفکیک کرده و سعی دارد ویژگیهای هر یک را تشریح کند^۱ (گروترو، ۱۳۷۴، ۱۴۷). در این راستا اشاره ای به باغ سازی کهن و ریشه دار ایرانی با سابقه چند هزار ساله و متفاوت با هر سه مکتب او و نظریه اسلامی و یا زرتشتی که متفاوت با دو دیدگاه اوست نکرده است. اما مطالعات دقیق تر جواهریان به شکل بهتری ریشه ژاپنی باغ انگلیسی و ریشه ایرانی باغ فرانسوی را نشان داده است (جواهریان، ۱۴۰، ۱۳۸۳). به زعم او اساساً دو ابر الگوی اصلی باغ ایرانی و ژاپنی در طول تاریخ بوده که به دو صورت منظم و آزاد شکل یافته اند و با تغییر شکل هایی در مکاتب گوناگون به کار رفته اند.

جواهریان سخن درستی را در ریشه یابی مکاتب مطرح نموده است. اما برای دسته بندی وضعیت موجود مکاتب گوناگون به نظر می رسد نیاز به مطالعات گسترده تری وجود دارد که باید هر دو نظریه را با هم جمع کند. ما در اینجا از نظریه سامانه ها کمک گرفته ایم.

^۱ - هر چند گروترو در دیدگاه های نظری و در مکاتب معماری و باغ سازی به اندیشه معماری ایران و اسلام اهمیتی نداده و از این جهت نظریه ای غیر کامل را مطرح نموده است، اما تمایزی که بین بحث های نظری و عملی ایجاد کرده و مدل سازی های ارائه شده توسط او، برای هر نظریه می تواند برای دانشجویان بسیار آموزنده باشد.

نظریه سامانه‌ها در ارتباط انسان با طبیعت

در این نگرش می‌توان چهار نوع ارتباط بین انسان و طبیعت، در نظر گرفت :

- ❖ ارتباط غیر سامانه‌ای گسسته یک طرفه و مصرفی همچون ارتباط یک ماشین با طبیعت
- ❖ ارتباط سامانه‌ای گسسته، همچون ارتباط بین اجزاء یک ماشین. (Mechanical System)
- ارتباط سامانه‌ای پیوسته، همچون ارتباط بین اجزاء طبیعت. (Organically System)
- ❖ ارتباط فراسامانه‌ای، همچون خلافت الهی انسان در طبیعت و مدیریت هوشمند آن.
- ❖ (ارتباط فراگیر)

۱- ارتباط غیر سامانه‌ای و یکسویه انسان با طبیعت

این ارتباط مصرفی و یک سویه است و تنها در جستجوی تأمین بهره و سلطه بیشتر انسان بر طبیعت است. بسیاری از نظریه پردازان (همچون گروتز) تأکید دارند که دنیای امروز غرب ارتباط خود را با طبیعت به اینگونه تنظیم کرده است و ریشه بحران طبیعت امروز جهان در همین نوع ارتباط است.

۲- ارتباط سامانه‌ای و دو سویه انسان با طبیعت

راه حلی هم که در دوره‌های اخیر برای این بحران ارائه شده، ایجاد یک ارتباط دوسویه و ماشینیوار (Mechanical) است. شاعر معروف لوکوربوزیه و گروپوس "خانه ماشینی است برای زندگی"، مصداق مهم این دیدگاه است. (دیبیا، ۱۳۷۴، ۴۹)

در این نگرش طبیعت به عنوان یک سامانه کلان تعریف می‌شود که انسان هم جزئی از آن و نیازمند به کسب هویت از طریق طبیعت است. راز مانایی و پایداری این جزء، هماهنگی با کل است و انسانیت انسان در گرو فعال شدن و هماهنگ شدن او به عنوان یک جزء در کل طبیعت است. اساس این بینش، مادی است و تا آنجا که به مادیت انسان و زندگی مادی انسان توجه دارد سخن درستی است. یکی از مشکلات تمدن معاصر فراموش کردن همین تعریف است که طبیعت را مادر انسان قلمداد می‌کند و احترام به حقوق طبیعت را لازم می‌داند. کارکرد هنر در این دیدگاه تلطیف انسان و نزدیک کردن او به طبیعت است.

۳- ارتباط فراسامانه‌ای انسان با طبیعت

در این نگرش عظمت وجودی انسان چیزی فراتر از طبیعت است. در اینجا به جای آنکه انسان از طریق طبیعت تعریف شود، و طبیعت گونه باشد، طبیعت است که به عنوان یک جزء، ساختار انسان گونه دارد و هویت خود را از طریق انسان و خصوصاً انسان کامل کسب می‌کند. ارزش طبیعت در هماهنگی و هم‌سنخی آن با سرشت انسان است و به همین جهت کاملاً می‌تواند در خدمت او قرار گیرد. اساس این بینش، معنوی است و هدف آن تأکید بر ساحت فراطبیعی وجود انسان است. جایی که طبیعت، دیگر انسان را اقناع نمی‌کند و انسان در آن به تنهایی و غربت می‌رسد. زیر بنای انسانیت انسان در حوزه فرا طبیعت است و کارکرد هنر مربوط به استعلاء وجود انسان از ساحت طبیعت به عالم ماوراء است. پس هنر انسان در تکمیل نارسایی و نقص معنایی طبیعت است.

۴- ارتباط فراگیر انسان با طبیعت

در این نگرش آنچه که هم سنخی و مشابهت ذاتی بین انسان و طبیعت ایجاد کرده، سرچشمه وجود، یعنی خداوند است که ویژگیهایش پایه هویت همه هستی است. طبیعت مانند انسان ولی در سطحی بسیار نازل تر جلوه گر کننده صفات خدا همچون علم (خودآگاهی)، اراده (آزادی)، آفرینندگی، قدرت و... است. ریشه پایداری و ثبات قوانین و سنت های ذاتی طبیعت و انسان در طول هزاران سال گذشته و در عین حال تحول و حرکت عملی آن، در همین سرشت الهی آن است. این سرشت الهی به کامل ترین شکل خود در انسان کامل ظاهر می شود و به همین جهت انسان کامل نقش مدیریت کننده و فرا سامانه ای نسبت به کل سامانه هستی دارد.

مبانی مکاتب چهارگانه طراحی در طبیعت

بر اساس مباحث فوق چهار تئوری بنیادی از نظر عقلی قابل تفکیک است و کتابهای تئوری معماری (از جمله زیبایی شناختی در معماری گروتز) بر همین اساس پیش رفته اند. این تئوری ها اگر چه به شکل نظریات توصیه ای (حکمت عملی) ارائه می شوند، اما ریشه در نظریات توصیفی (حکمت نظری) آن مکاتب دارند و آنها را می توان به شکل زیر معرفی کرد:

جدول. Error! No text of specified style in document. ۱۳- انواع مکاتب در ارتباط با طبیعت، گروتز، ۱۳۷۴

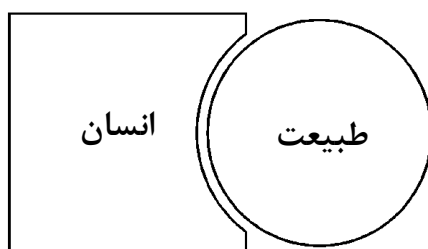
عنوان مکتب	توصیف سامانه ای (حکمت نظری)	توصیه راهبردی (حکمت عملی)
مکاتب سلطه بر طبیعت	بی سامانی (انسان خارج از سامانه طبیعت و بر آن چیره شده است)	تضاد (رودر رویی با طبیعت)
مکاتب طبیعت گریز	سامانه مکانیکی گسسته (انسان خارج از سامانه طبیعت است و طبیعت جایگاهی پست تر از انسان دارد)	بی ارتباطی (جدایی از طبیعت)
مکاتب طبیعت گرا	سامانه ارگانیکی پیوسته (انسان بخشی از سامانه طبیعت است و نظام زیستی مشابهی دارد)	هماهنگی (یکی شدن با طبیعت)
مکاتب تکمیل طبیعت	فرا سامانه (طبیعت جزئی از انسان است و هویت خود را از آن کسب میکند ولی هر دو از سرشتی الهی برخوردارند)	تکمیل (نظریه فراگیر)

انواع مکاتب با گرایشات متفاوت با طبیعت

در اینجا لازم است تا ابتدا مروری بر بخش فلسفی و نظری این مکاتب داشته و سپس به بررسی نتایج این اندیشه ها در عرصه معماری بپردازیم .

الگو واره اول: سلطه و بهره وری بر طبیعت

اساس این فکر از تعریف غیرسامانه ای (یا حداکثر سامانه ای گسسته و مکانیکی) رابطه انسان با طبیعت ناشی می شود، ضمن اینکه معمولاً انسان و طبیعت هم تک ساحتی تعریف می شوند. **در این دیدگاه انسان و طبیعت هیچ رابطه ای با عالم متافیزیک و غیب ندارند** و انسان در این مدت کوتاه حضور خود در عالم ترجیح می دهد تا هر چه بیشتر از طبیعت به عنوان کالای موجود و مصرفی، بهره گیرد و لذت ببرد.



نمودار. ۵-Error! No text of specified style in document. نگرش سلطه بر طبیعت و سکولار

(۱) ریشه این دیدگاه در دوره های کهن و خصوصاً اندیشه جزء گرای (اتمیسیم) یونانی در نزد متفکرانی همچون **دموکریت** (قرن پنجم قبل از میلاد)، و **اپیکور** (قرن چهارم قبل از میلاد) قرار دارد. در این دیدگاه نمی توان برای طبیعت یک هویت کلی در نظر گرفت. طبیعت سرشتی اتفاقی دارد، و علت و هدف خاصی را دنبال نمی کند. پدیده های عالم نتیجه برخورد و واکنش اتفاقی اتم هایی است که می توانند جسمی یا روحی باشند. (فرشاد، ۱۲، ۱۳۶۲)

(۲) پس از سیطره طولانی دیدگاه طبیعت گریز ۱۰ در قرون وسطی، مهمترین دیدگاه هایی که به شکلی بی سابقه ظهور کردند، دیدگاه سکولار در کنار دیدگاه طبیعت گرا (ناتورالیسم) بود. به طوری که هیچ گاه طبیعت به اندازه دوران صنعتی مدرن به تسخیر انسان در نیامده بود. این روحیه تسخیر گری و مهار طبیعت را به وضوح در هنر و معماری این عصر می توان دید. ویژگی اصلی این دوره تغییر در نسبت بین انسان و طبیعت است. انسان به جای تفسیر طبیعت و اصالت دادن به آن به تغییر طبیعت و اصالت دادن به ذهن خود می پردازد. اینجاست که کانون اصلی ارتباط انسان با طبیعت از هنر به صنعت تبدیل می شود. یعنی چیزی که هدفش تأمین آسایش بیشتر انسان است.

نصر، سیر این تحول و رسیدن به نگرش سکولار جدید را در دو مرحله توضیح می دهد: (نصر، ۸۰، ۱۳۷۹)

مرحله تبدیل «کیهان شناسی و طبیعیات همراه با تفاسیر نمادین و ابعاد معنوی» به یک «مدل سازی و کیهان نگاری ظاهری و صوری بدون وجود آن تفاسیر» در آغاز رنسانس. اشکال اصلی **نصر** بر این است که در خلال تحولات علمی انجام شده، اندیشه های هستی شناسی و فلسفی و عرفانی نه تنها به شکلی پویا همپای علوم رشد نکرد، بلکه آنها را رها کرد. در حالی که تا پیش از این، گسترش علوم به میزان زیادی در هماهنگی با بینش های هستی شناسانه فلسفی و عرفانی رشد می کرد. (نصر، ۸۲، ۱۳۷۹)

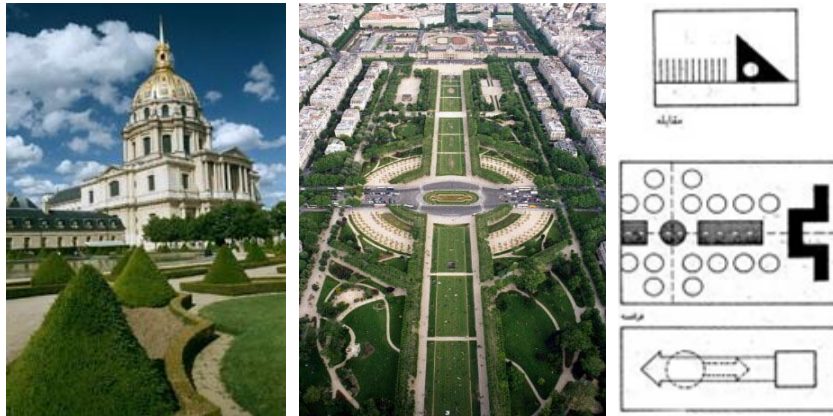
مرحله عقل گرایی قرن ۱۷ که اصالت را بر سودمندی مادی برای انسان گذاشت و بشر را برای استثمار طبیعت تشویق کرد. این دیدگاه همچنانکه **دکارت** نشان داد، وجود روح را برای حیوانات هم مُنکر شد و کل طبیعت غیر از انسان را همچون متاعی در خدمت انسان تعریف کرد. (همان، ۸۹)

^۱ این دیدگاه نیز رابطه انسان با طبیعت را غیر سامانه ای یا سامانه ای گسسته می بیند، ولی همچون گرایش قبل توصیه ای بر مهار و سلطه بر طبیعت نمی کند و این دو را دارای دو ساختار متفاوت می داند. (گروتز، ۱۳۷۴، ۳۵۴)

نمونه هایی از سلطه و بهره وری از طبیعت

۱- باغ سازی فرانسوی نمونه ای از بهره وری از طبیعت

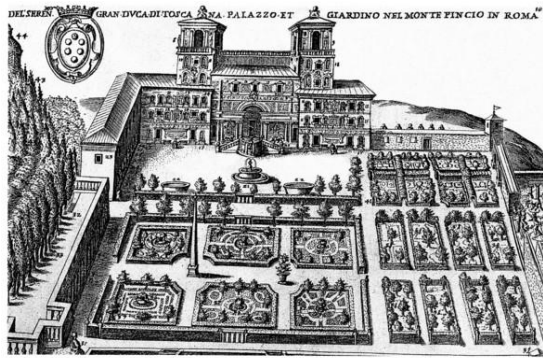
گروتو باغ فرانسوی را مصداق تقابل با طبیعت می داند. ویژگی اصلی باغ فرانسوی را باید در حالت کالبد پردازانه و تندیس وار، (objective) این باغ دانست. استفاده گسترده از مجسمه در این باغها و پرداخت و تزئین درختان تا حد مجسمه و بکارگیری سطوح چمن گسترده و تک درختان در آنها نمونه فراوان دارد. به عقیده برخی نظریه پردازان اگر از لحاظ هندسی در برخی زمینه ها هم سنجی بین باغ فرانسوی و ایتالیایی با باغ ایرانی وجود دارد، ناشی از تاثیر مستقیم باغ ایرانی در خلال تعاملات فرهنگی است.



تصویر ۴۲-Error! No text of specified style in document. (راست) رابطه انسان با طبیعت در باغ فرانسوی، گروتو، ۱۳۷۴

تصویر ۴۳-Error! No text of specified style in document. (وسط و چپ) باغ Champ de Mars در پاریس

این تاثیر در یک مرحله در فتوحات یونان کهن نسبت به ایران و در مرحله دیگر با تاثیر پذیری مستقیم فرانسه و یونان بعد از جنگهای صلیبی و انتقال فرهنگ کشورهای اسلامی به اروپا بود. به گفته ویل دورانت، یونانیان که در ابتدا با قراردادن طبیعت در قلمرو خدایان کمتر به تصرف در آن می پرداختند، تنها وقتی به لذت بردن از باغ بهشت ها روی آوردند که سپاهیان اسکندر آداب و رسوم ایرانی را با خود به یونان بردند. (دورانت، ۳۴۲، ۱۳۶۲)



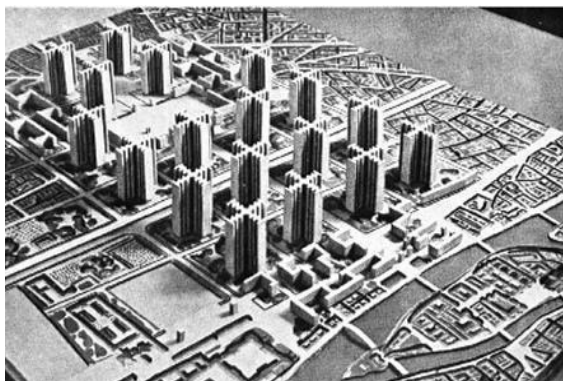
تصویر. Error! No text of specified style in document. ۴۴- حالت کالبد پردازانه و تندیس وار باغ به خوبی مشاهده می شود، باغ مدیچی، فرانسه



تصویر. Error! No text of specified style in document. ۴۵- تغییر فرم درختان از حالت اصلی به اشکالی با هندسه مشخص، ویلا لانتیه
تصویر. Error! No text of specified style in document. ۴۶- تزیین درختان تا حد مجسمه، Villandry، فرانسه

۲- شهرهای آینده لوکوربوزیه^۱

لوکوربوزیه در سال ۱۹۲۴ کتاب "شهر آینده" را در پاریس منتشر کرد. وی در این کتاب شهرهای آمریکا بالاخص نیویورک و شیکاگو با آسمانخراش های مرتفع و خیابان های چند طبقه را بسیار تحسین کرد و آنها را بعنوان الگوی آینده ی شهر های اروپا و سایر نقاط جهان معرفی کرد.



۱. دیدگاه لوکوربوزیه طبیعت‌گرای منطری می‌باشد؛ گاهی ایده پردازی از طبیعت و انتزاعی مانند کلیسای رونشان و گاهی لذت جویانه مانند برج شهر (نگاه لذت جویانه به طبیعت). دلیل قرار دادن برج شهر و باغ فرانسوی در کنارهم در همین نوع نگاه فرانسوی و لذت جویانه به طبیعت است. (مولف)

بر اساس این نظریه ۲ شهر مهم در دهه ی ۵۰ طراحی شد **شهر چندیگار** در هند توسط خود کوربوزیه و ۲ شهر **برازیلیا** توسط لوچینو کوستاو اسکار نیمایر بعنوان پایتخت جدید کشور برزیل طراحی گردید. برنت برولین در کتاب "شکست معماری مدرن" به آنچه که لوکوربوزیه در طرح شهر چندیگار هند انجام داد انتقاد تند و گزنده ای کرد.^۱ (قبادیان، ۱۳۷۹، ۱۰۶) در ایران نمونه اینگونه شهرسازی، شهرک اکباتان است.

یکی از خواسته های اصلی لوکوربوزیه این بود که در شهرهای جدید تا حد امکان نور و هوای آزاد به واحدهای مسکونی برسد. بر این اساس بود که می بایستی ساختمانهای بیش از ۵۰ طبقه تا حد زیادی دور از یکدیگر ساخته شوند. ساختمانهای «شهر معاصر» که توسط لوکوربوزیه طراحی شدند، اجسامی بودند مستقل، که گویی فضا را از خود می راندند و به این دلیل در تضاد با ایده سنتی یک شهر بودند. فاصله زیاد بین ساختمانها و استقلال ظاهری ساختمانها مانع از این می شدند که مجموع آنها به صورت یک کل واحد یعنی یک شهر ادراک شود. این تصورات لوکوربوزیه نشانگر یک شهر نبودند، بلکه **این بناها مسکن های ماشینی بودند که هر نوع همزیستی انسانی را مشکل می ساختند.** (گروتز، ۱۳۷۴، ۵۸۰)

۳- پنج اصل در ساختمان های مدرن شهرهای آینده لوکوربوزیه

لوکوربوزیه خانه را به عنوان ماشینی برای زندگی عنوان کرد و ۵ اصل را در ساختمان های مدرن معرفی کرد:

- ۱) ستون ها ساختمان ها را از روی زمین بلند می کنند
- ۲) بام مسطح و باغ روی بام،
- ۳) پلان آزاد،
- ۴) پنجره های طویل و سرتاسری
- ۵) نمای آزاد کف ها و دیوارها بصورت کنسول.

لوکوربوزیه عقاید مطرح شده ی خود را در طرح ویلا ساوا در پوآسی در شمال پاریس به نمایش گذاشت. ویلا ساوا در دل طبیعت ولی جدا از آن طراحی شده است و مانند نگین در دل طبیعت خود نمایی می کند. درست عکس خانه آبشار رایت که در دل طبیعت و همگون با طبیعت اطراف خود است. این ویلا در لایه های خود، اندیشه های مغرورانه و مغرضانه ای را داشت و خود را انتزاعی و جدا از طبیعت می پنداشت (قبادیان، ۱۳۷۹، ۶۳)

۱. به نظر برولین، لوکوربوزیه طراحی این شهر و ساختمان های آن را کاملاً بر طبق الگوهای موسوم در اروپای مرفه اجرا کرد که به کلی متفاوت از آن چیزی است که اهالی فقیر و هندو مذهب هند با آن آشنایی دارند و طی دو دهه مردم فقیر هند خانه های این شهر را بر طبق نیازهای خود عوض کردند. (قبادیان، ۱۳۷۹، ۱۰۶)



تصویر ۴۸-Error! No text of specified style in document. ویلا ساوا، لوکوربوزیه در سمت راست و خانه آبشار راییت در سمت چپ. ویلا ساوا در دل طبیعت ولی جدا از آن طراحی شده است و مانند نگین در دل طبیعت خود نمایی می کند، عکس خانه ی آبشار که در دل طبیعت و همگون با طبیعت اطراف خود است. (www.Wikipedia.org)

۴- معماری سامان شکن آیزمن یک نمونه از سلطه بر طبیعت

سامان شکنی یکی از مهمترین رویکردهایی است که خاستگاهی غیر طبیعی و اساساً مقابله جو نسبت به طبیعت دارد. به گفته آیزمن:

«برای من دیدن رابطه انسان - طبیعت به مثابه چیزی بنیادین که تنها در سیستم کلاسیک نظم به چشم می خورد، همانا تداوم بخشیدن به رکود فطری این نظم است.... همچنین انکار اینکه اصولاً چیزی می تواند بنیادین باشد اهمیت دارد. بنیادین به عنوان چیزی که اساسی تر است یا ارزش بیشتری دارد، آغاز تفکر سلسله مراتبی در هر یک از سیستم های کلاسیک نظم به شمار می آید. آن دم که تصور سلسله مراتب به کنار نهاده شد، آنگاه ایده بنیادین سر برون می آورد ... بدین ترتیب باید رابطه انسان - طبیعت را به گونه ای دیگر نگریم. نخست شاید به شکلی غیر دیالکتیکی با طبیعت، دوم شاید اینکه دیگر نباید در ایجاد فرم، از انسان یا طبیعت به مثابه تمثیل های انسان گونه یا زیست گونه استفاده کرد.

معماری به تعبیری همواره کیهان شناسی را در خود منعکس کرده (یا استعاره ای از آن بوده) است. کیهان شناسی غربی از زمان رنسانس به این سو درباره انسان (خرد)، یعنی به عبارتی دانش و فن آوری امروز و همچنین غلبه بر چیزهای طبیعت بوده است.

در کیهان شناسی نیز نوعی دگرگونی به وجود آمده است: دانش های امروز، همچون زیست شناسی، فیزیک، علم وراثت، بوم شناسی، همه و همه بر چیزهای مسئله دار و پیچیده طبیعی استوار بوده اند. اکنون آنچه با دانش امروز سروکار می یابد به سوی مسائل اطلاعاتی چرخیده است... دیگر مانند اول به آنها نگرسته نمی شود و بدین ترتیب دیگر نیازی به نیروی استعاره ای و نمادین معماری ندارند. **برای من دیگر معماری نباید تنها استعاره ای از خرد انسانی باشد و بنابراین تنها به نمادی از چیرگی بر طبیعت بدل شود.** (آیزمن، ۱۲، ۱۳۶۳)



تصویر Error! No text of specified style in document. ۴۹- رویکرد سامان شکن در طراحی باغ گام های گمشده (کاستل وکیو)، ۲۰۰۲، پیتر آیزنمن، لایه هایی که از زمین جدا شده اند و دارای هویت مستقل گشته اند.

آیزنمن در مقاله ای با عنوان "وحشت پایدار، به دنبال اشکال عجیب و غریب" با استناد به سخنان یک کارفرمای دانشمند خود تاکید می کند که **معماری در پانصد سال اخیر، در پرتو علم به دنبال چیرگی انسان بر طبیعت بود** و این کار را از طریق ارائه کاری منطقی، سودمند و درست انجام می داد و در نهایت آثار معماری، ویژگیهای طبیعی خود را به عنوان زیبایی ارائه می کردند. در حقیقت این معماری تنها تلاش می کرد برای مخاطبش چیرگی بر طبیعت را نمایان سازد، ولی در عمل اسیر طبیعت بود. آیزنمن برای معماری امروز توصیه فرا تر از آن دارد. به گفته او:

«معماران پیوسته تنها برتری از طبیعت را نمایان نسازند، بلکه باید به طبیعت نیز فایق آیند. این برای معماران کار چندان ساده ای نیست که فقط موضوع را منتقل کنند و بگویند غلبه به طبیعت دیگر مسئله ای نیست، چون در آن صورت مسئله غلبه بر طبیعت همچنان به صورت مشکلی باقی می ماند... برای تحقق این امر باید جایگاه معماری تغییر یابد. موضوع صرفا این نیست که آن مربوط به گذشته است و اینکه معماری باید نیروهای جاذبه را تحمل کند، بلکه (موضوع اصلی) رفتاری است که در این فائق آمدن نمود می یابد. به عبارت دیگر، کافی نیست که گفته شود ساختمان باید منطقی و درست و زیبا و مفید باشد، بلکه باید در تقلید طبیعی، غلبه طبیعی انسان نیز مد نظر قرار گیرد

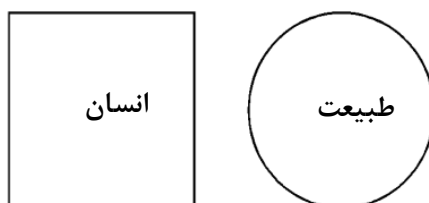
به بیان دقیقتر چون سخن معماری کانون خود را از طبیعت به سوی دانش تغییر می دهد، موضوع شناسایی به مراتب پیچیده تری نمایان می شود که خود صورت پیچیده تری از واقعیت معماری را حکم می کند. چراکه دانش به عنوان ضد طبیعت نمود فیزیکی ندارد زمانی که دانش به صورت غالب در آمده باشد نمود آن در شکل فیزیکی چگونه چیزی است؟ (آیزنمن، ۱۴۰، ۱۳۷۳، ۱۴۱)

الگو واره دوم: نگرش های طبیعت گریزی انسان

این دیدگاه نیز رابطه انسان با طبیعت را غیر سامانه ای یا سامانه ای گسسته می بیند، ولی همچون گرایش قبل توصیه ای بر مهار و سلطه بر طبیعت نمی کند و انسان و طبیعت را دارای دو ساختار متفاوت می داند. زیر بنای نظری این دیدگاه را هم در عرفان وهم در فلسفه می توان یافت. در یک تقسیم بندی کلی، گرایشات فلسفی و عرفانی را می توان به دو دسته آفاقی و انفسی تقسیم کرد که این دو گرایش متناظر با دو دیدگاه طبیعت گرا و طبیعت گریزی می شوند. در **عرفان انفسی** از آنجا که عالم اصیل و حقیقی فراتر از این عالم توصیف می شود، طبیعت مزاحم و حجابی

برای رسیدن به عالم ماوراء طبیعت و همچون زندانی است که انسان را از رسیدن به حقیقت عالم محروم می کند و راه دستیابی به آن عالم حقیقی، بی اعتنایی و گاه مخالفت (ریاضت) درمقابل طبیعت است. زیر بنای حکمت عملی این مکاتب بر اصل بی اعتنایی یا مخالفت با طبیعت پی ریزی شده است

نمودار. Error! No text of specified style in document. ۶. نگرش طبیعت گریز،



۱- نگاه طبیعت گریزی غرب در رابطه طبیعت و ماوراء طبیعت

✘ افلاطون با تأکید بر اصالت عالم مُثُل و سایه بودن و اعتباری بودن عالم طبیعت این نظریه را گسترش داد. نظر او را باید تلاشی برای مقابله با طبیعت پرستی ها و خرافه گویی های یونان پیش از سقراط دانست

✘ مسیحیت در دوره قرون وسطی با ترکیب نظریه **افلاطون** و اندیشه رهبانیت شکل حادی از طبیعت گریزی را به نمایش گذاشت و این ویژگی ها بود که دو گرایش طبیعت گرا و طبیعت ستیز دوره جدید غرب را درمقابل خود پرورش داد.

۲- نگاه طبیعت گریزی شرق در رابطه با طبیعت و ماوراء طبیعت

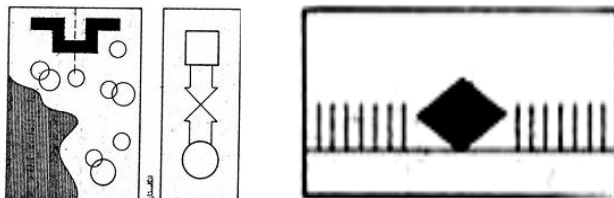
✘ مکاتبی همچون هندوئیسم به این دیدگاه نزدیکند و در این جا هم طبیعت و ماده نازل ترین سطح عالم کیهان است، که باید به مدد ریاضت ها از آن فاصله گرفت. هنر هم راهی دیگر است که می تواند ما را از اسارت طبیعت خارج کند.

✘ مبانی انسان شناسی این مکاتب کاملاً روحانی و اصالت روح است، (روحانیه الحدوث و روحانیه البقاء) حقیقت انسان همان روح اوست که پیش از ایجاد طبیعت آفریده شده و تنها برای دوره ای محدود آن روح را در این عالم طبیعت محبوس کرده اند. راه حرکت انسان به سمت خداوند، راهی متفاوت و متضاد با راه حرکت به سوی طبیعت است و انسان به اختیار خود یکی از این دو راه را انتخاب می کند، چرا که طبیعت حجابی دور کننده از خداوند است.

۳- باغ انگلیسی نمونه ای از طبیعت گریزی انسان

گروتو با ارائه مدل روبرو، باغسازی انگلیسی را نمونه ای از جدایی انسان از طبیعت ذکر کرده است. به عقیده او این باغسازی در مقابل دیدگاه قبل در حالتی طبیعت گرایانه تلاش دارد هندسه و فرمی خاص را به باغ و درختان آن تحمیل نکند. این معماری یک تضاد ذاتی بین معماری و محیط طبیعت قائل است و به همین جهت دو هندسه

کاملاً متضاد با هم را در کنار هم جمع می کند و هرگز تلاش نمی کند هندسه معماریش ارتباطی با هندسه طبیعت داشته باشد. در این دیدگاه ضرورتی برای هماهنگی یا تضاد بین معماری و طبیعت نیست و به همین جهت خاستگاه هندسی معماری از درون خود معماری تعیین می شود. بطور مثال، عملکرد و سازه و ... هندسه آنرا تعیین می کنند.



تصویر. Error! No text of specified style in document. -۵۰. باغ انگلیسی، گروتو، ۱۳۷۴

به گفته گروتو:

«باغ انگلیسی» محیط طبیعی را تابع قوانین هندسی نکرد، بلکه وضع موجودش را تا جایی که عملی بود، حفظ کرد. به این ترتیب ساختمان با تمام اجزاء سنجیده و منطقی خود در تقابل با محیط طبیعی، مفهوم دو جزء هم ارزش را به ذهن القاء می کردند. تحمیل یک هندسه مصنوعی به عنوان امری «غیر طبیعی» مردود شمرده می شد. این شیوه اندیشه به معنی ابزار مخالفتی با تبعیت محیط از ساختمان و بیان دیدگاه جدیدی نسبت به طبیعت بود، ژوزف آدیسون (Joseph Addison) نویسنده و دولتمرد، این دیدگاه کلی را چنین بیان می دارد: من شخصاً ترجیح می دهم که یک درخت را در لباس شکوهمند شاخه ها و برگ هایش ببینم تا اینکه باقیمانده ای از آن را به صورت یک فرم هندسی هرس شده مشاهده کنم (گروتو، ۱۳۷۴، ۱۵۰)



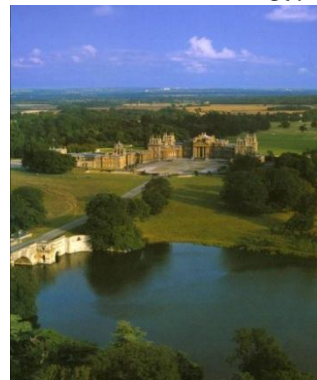
تصویر. Error! No text of specified style in document. -۵۱. وجود دو هندسه متفاوت در

طبیعت و معماری. هندسه آزاد و منظم در کنار هم



تصویر. Error! No text of specified style in document. ۵۲. باغ بلنهایم نمونه ای از باغ انگلیسی ،

طراح : لانسولت براون



تصویر. Error! No text of specified style in document. ۵۳. باغ بلنهایم نمونه ای از باغ انگلیسی

، طراح : لانسولت براون

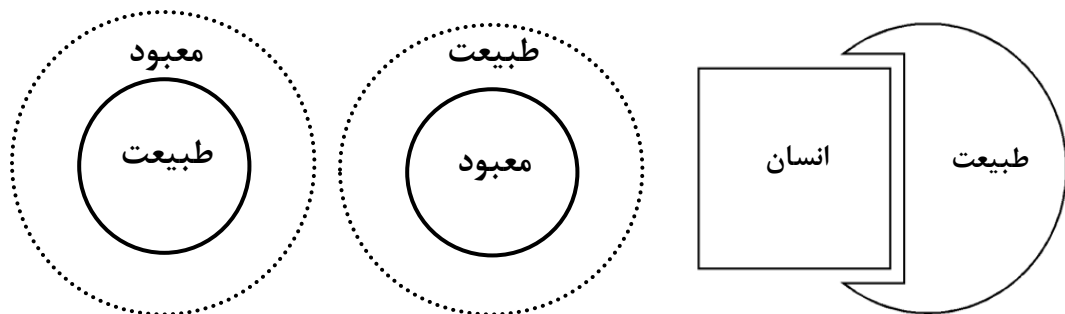
الگو واره سوم : نگرش های طبیعت گرا

در این نگرش بیش از همه مکاتب قبلی ، بر رابطه سامانه ای انسان با طبیعت تاکید می شود. اگر چه سابقه این نظریه در مکاتب شرقی بسیار کهن است ، اما امروزه شکل جدیدی از طبیعت گرایی کالبدی و شکلی ظهور کرده است که این رابطه را بیشتر غیر ساختاری و ظاهری دنبال می کند و آنرا ارگانیک نمی داند. **عمده این مکاتب به اشکال مختلف به بهره گیری و تقلید از مظاهر شکلی طبیعت اهمیت می دهند.** اما مهمترین دیدگاه را در این زمینه باید مکاتب ارگانیک دانست.

در این نگرش هیچ جایی خارج از طبیعت نیست که دارای اصالت بیشتری در ساختار وجود انسان باشد ، وانسان را از طبیعت دور کند. **هر ساحت ماورایی که باشد در باطن همین طبیعت است و تنها راه رسیدن به آن ، پیوستن و یکی شدن با طبیعت است.** این یگانه روش رسیدن به پایداری و آرامش و امنیت است. زیر بنای انسان شناسی در طبیعت شناسی است و طبیعت به مثابه مادر انسان است . انسان از طبیعت برخوردار است و به طبیعت باز می گردد، و دوباره در طبیعت ظهور می کند. نظریه تناسخ در بستر همین نظریه مطرح می شود. مطابق آن روح زائیده جسم است و پس از تکامل باز هم در ماده طبیعت باز می گردد (جسمانیة الحدوث و جسمانیة البقاء)

در بیشتر نظریات این گروه **انسان کامل به عنوان الگویی از انسان یکی شده با طبیعت اهمیت ویژه ای دارد و** این مسئله را در مکاتبی همچون بودیسم و ذن و زرتشت به خوبی می توان دید. **زیر بنای حکمت عملی این مکاتب،**

دوستی، بهره مندی، و صمیمیت با طبیعت است و به همین جهت به حقوق طبیعت اهمیت داده و آداب و دستورات خاصی را در مواجهه با طبیعت به عنوان تقوی طبیعت ضروری می دانند. هر چند در برخی گرایش‌های جدید آن این آداب و حقوق در یک حد احساسی و عاطفی باقی می ماند.



نمودار ۷- Error! No text of specified style in document. (راست) نگرش طبیعت‌گرا، مؤلف
 نمودار ۸- Error! No text of specified style in document. (وسط) رابطه طبیعت و ماوراء الطبیعه از دیدگاه‌های شرقی، مؤلف
 نمودار ۹- Error! No text of specified style in document. (چپ) رابطه طبیعت و ماوراء الطبیعه از دیدگاه‌های غربی، مؤلف

۱- نگاه طبیعت‌گرایی شرق در رابطه با طبیعت و ماوراء طبیعت

موضع این دیدگاه نسبت به معبود در دو گرایش مقابل هم قابل بررسی است: در شرق با بالا بردن شأن طبیعت تا مرتبه الوهیت و تقدس دادن به آن، به پرستش آن روی می آورند که می توان آنها را ادیان طبیعت نام نهاد و مهمترین نمونه‌های آن را می توان موارد زیر دانست:

مکتب ذن و بودیسم که انسان را به طبیعی زیستن و یکی شدن با طبیعت توصیه می‌کنند. «موجوکان»^۱ از بهترین نمونه‌های این گرایش است. در **آیین شینتو** در ژاپن تاکید می‌شود که روح هر کس با طبیعت اطرافش پیوستگی دارد و به همین جهت برای مرگ راحت توصیه می‌شود در همان محیط طبیعی زندگی خود بمانیم تا بمیریم (ناس، ۲۲۶، ۱۳۴۹). همچنانکه در **دیدگاه تائویی** در چین به هوشمندی طبیعت نسبت به اعمال انسانی تاکید می‌شود. چرا که طبیعت خود آگاهانه رفتارهای نادرست را نابود و رفتارهای درست را کمک می‌کند. به همین دلیل است که هنرمند باید خود را در مسیر الهامات طبیعت قرار دهد تا کارهایش کامل و درست باشد. (همان، ۲۳۷)

⊗ اگر یک چینی و یا ژاپنی از زندگی و عالم خسته شود بر همین اساس به طبیعت پناه می برد. و حال آنکه بسیاری از طبیعت گرایان دیگر در غرب و یا حتی ایران درون وجود خود را پناهگاه خود می دانند و حالتی انفسی دارند. به همین جهت هنر طبیعت گرایانه برای شرقیان پناهگاه روح است (شریعتی، ۱۵۸). یک نقاشی از یک صحنه طبیعت اگر برای یک غربی لذت احساسی ایجاد می کند، برای شرقیان بیشتر نمادی از ارتباط با حقیقت متعالی است (نصر، ۱۰۸، ۱۳۷۹). دردیدگاه آنها عملی را عمل کامل می گویند که بدون منیت و با اصالت دادن به ارزشها، اصول و آهنگ طبیعت، صورت بگیرد و تنها در این حالت است که شادی و خوشحالی ذاتی برای انسان فراهم می شود (نصر، ۱۰۸، ۱۳۷۹).

⊗ فرهنگ ایران باستان (زرتشت) یکی از معقول ترین ادیان طبیعت است و بخش عظیمی از اوستا در ستایش طبیعت و نیروهای طبیعت و جشن های طبیعت و آداب مواجهه با طبیعت است.

⊗ نمونه هایی از فرهنگ کهن سرخپوستی که کاملاً بومی و طبیعی است، را می توان در همین رده قرار داد. نصر در توضیح طبیعت گرایی آنها می گوید:

«با وجود تفاوت های بسیار میان سرخپوستان مناطق مختلف همگی آنان احترام عمیقی به طبیعت، به مثابه جلوه گاه حضور خداوند قائلند و با تمام وجوه و اشکال حیات احساس قرابت و همبستگی می کنند. به آسمان به عنوان پدر روحانی و به زمین به عنوان مادر مقدس احترام می گذارند.» (نصر، ۳۸۴، ۱۳۸۴)

«از این روست که امتناع سرخپوستان در تفکیک نظام انسانی از نظام طبیعی را، به درستی طبیعت گرایی معنوی نامیده اند. این طبیعت گرایی معنوی در عین حال باور دارد که همه پدیده ها در عالم طبیعی زنده اند و حیات دارند و روح اعظم به آنها نظم و هماهنگی داده است. ... نظام طبیعت بر حقیقتی که ماورای طبیعت و نیز ذات آنست حجاب می اندازد و در عین حال حجاب از آن بر می گیرد. این نظام از نظامی که بر درون انسان حاکم است جدایی ناپذیر است.» (همان، ۶۷)

۲- نگاه طبیعت گرایی غرب در رابطه با طبیعت و ماوراء طبیعت

در غرب با پایین آوردن شأن الوهیت، خدایان را به رنگ طبیعت در آورده اند^۱ که به عنوان نمونه می توان مکاتب زیر را نشان داد.

در یونان باستان پیش از افلاطون (عصر اساطیر) طبیعت، کوه، دریا، جنگل و.. جایگاه زیست و افسانه های خدایان بود. این دیدگاه را در اندیشه های برخی حکیمان همچون **طالس** می توان دید. در دیدگاه او آب و باد و خاک و آتش، تفاسیر هستی شناسانه شده و فراتر از سطح فیزیکی مورد توجه بودند. (نصر، ۹۰، ۱۳۷۹) پس از جریانات اصلاح طلب افلاطونی، **ارسطو** شاگرد او تلاش کرد دوباره به طبیعت گرایی توجه کند. او در مقابل استاد، عالم فراطبیعی مُثُل را نفی کرد و ریشه قدرت و حیات خداوند را در ذات طبیعت معرفی کرد. (دورانت، ۵۹۴، ۱۳۶۲)

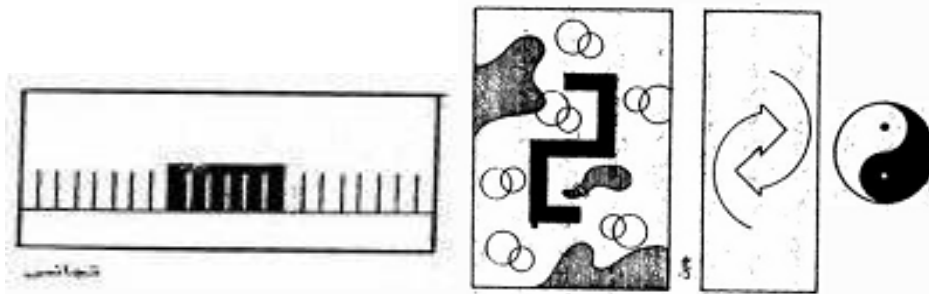
^۱ دورانت ویل؛ تاریخ تمدن کتاب دوم یونان باستان، ۱۳۶۲، انتشارات علمی و فرهنگی ص ۳۴۲ همچنانکه پیش از این گفتیم به عقیده او معبود شناسی خاص یونانی سبب می شد که خدایان را مظاهر طبیعت بدانند و این باعث می شد طبیعت بیشتر در قلمرو خدایان قرار گیرد و کمتر از آن بهره ببرند. به گفته او یونانیان زمانی طبیعت را به صورت باغ بهشتهای در خدمت انسان در آوردند که سپاهیان اسکندر آداب و رسوم ایرانی را با خود به یونان بردند (همان)

ضرورت الگوبرداری از طبیعت چیزی است که در سراسر یونان قابل مشاهده است. افلاطون اگرچه الگوهای ماوراء طبیعی را اصل و مهم می دانست، در رساله فیدئوس به نقل از سقراط می گوید: « یک ترکیب و مجموعه باید مانند موجودی زنده، شامل پیکره کامل از قبیل سر یا پا و همچنین اعضای میانی، که با کل هماهنگ هستند، باشد» این دقیقاً همان چیزی است که امروز به صورت نگرش ارگانیک و طبیعت گونه به اشیاء مطرح می شود. ارسطو همانگونه که عنوان کتاب خود را ارگون یا ارغنون گذاشت، در کتاب فن شعر خود، هر داستان یا تراژدی خوب را در قیاس با یک موجود زنده دارای اندام و ساختاری طبیعی دانست و به این ترتیب از شعر و داستان ارگانیک سخن گفت. این شواهد را می توان اولین مبانی مکتوب در زمینه نزدیک کردن ساخته های انسانی به طبیعت در غرب دانست، اگرچه به نظر می رسد در شرق این ریشه عمیق تر باشد.

در عصر جدید پس از سیطره دو گرایش طبیعت گریز و طبیعت ستیز، دوباره گرایشی احساسی و عاطفی به طبیعت در شکل ناتورالیسم و رومانتیسیسم رونق پیدا کرد. در این دیدگاه انسان با همه آزادی هایش ساخته طبیعت و محدود به خواسته های طبیعت است، و به شکلی که طبیعت او را هدایت می کند، حرکت می کند. جان راسکین طبیعت را مانند پدیده ای الهی می دید و از قدرت معنوی هوا، سنگها و آبها سخن می راند. هر چند سخن او احساسی و نه عقلانی بود، (نصر، ۱۳۷۹، ۹۰) ولی به هر حال زمینه ساز گسترش جریانهای ارگانیک و طبیعت گرا گردید.

۳- باغ ژاپنی نمونه ای از طبیعت گرایی انسان

شخصیت هر فضا تابع چگونگی و نظم حاکم بر عناصر تشکیل دهنده آن است (گروتز، ۱۳۸۳). در باغ ژاپنی، ترکیب زیبایی بین عناصر مختلفی چون شن، سنگ، آب و تزئیناتی مانند فانوس، حوض آب و نرده وجود دارد. در این میان باغ های ذن (باغ های سنگی) متشکل از سطحی ماسه ای با شن هستند که جزایری سنگی با دقت در آن قرار گرفته است. استفاده از عناصری چون سنگ و شن به عنوان نماد عناصر طبیعی، ریشه در اعتقادات شینتو و باورهای ژاپنی ها دارد. طبیعت گرایی و احترام به نحوه ارتباط بین اجزاء موجود در باغهای ذن ژاپن از ویژگی های باغ سازی این دوره محسوب می شود.



تصویر. Error! No text of specified style in document. ۵۴. باغ ژاپنی ، گروتو

تادائو آندو معمار معروف ژاپنی به خوبی از تأثیر آیین شینتو بر باغ سازی ژاپنی سخن گفته است. نقدی که آندو بر نظام سنتی ارتباط با طبیعت در ژاپن پس از تبیین آن ارائه می دهد، تمایلی را به سمت باغ سازی اسلامی و ایرانی نشان می دهد. او در نامه ای به پیتر آیزنمن معمار معروف آمریکایی می گوید:

«ژاپنی‌ها از دیرباز از "خویش" به مثابه چیزی همپای "طبیعت" تعبیر کرده اند. اگر درست درک کرده باشم آنچه در این معنی نهفته است، تلاش برای خالی کردن "خویش" و نزدیک تر کردن این "خویش" به "طبیعت" است. عبارت مصطلح ژاپنی، "طبیعی زیستن"، شرایط مطلوبی را در پیش روی ما می نهد که ما باید در آن شرایط به آرزو کردن بپردازیم. اندیشه طبیعت عمیقاً در زندگی روزمره ژاپن ریشه دارد. زندگی و مرگ انسان بخشی از امور طبیعت است و هنگامی که انسان "طبیعت زده" می شود، طبیعت او را جذب می کند و در نتیجه او "هیچ" می شود. من اعتقاد دارم که این شکل بودیستی هیچ انگاری است که "موجوگان" نامیده می شود.»

«سنت ژاپنی در مورد طبیعت، حساسیتی متفاوت از آنچه که در غرب ایجاد شده است، دارد. زندگی انسانی قصد مقابله با طبیعت را ندارد و در پی مهار کردن آن نیست، بلکه در عوض بر آن است که به هم‌نوایی صمیمی با طبیعت برسد تا با آن یگانه گردد. حتی می توان گفت که در ژاپن تمامی اعمال معنوی، عرفاً در زمینه ای از تعامل انسان با طبیعت انجام می گیرد. این نوع حس مندی، فرهنگی را شکل داده است که مرز فیزیکی میان اقامتگاه و طبیعت پیرامون را از اهمیت می اندازد و در عوض آستانه ای معنوی را بوجود می آورد. این آستانه در عین حال که حایل محل سکونت انسان از طبیعت است، طبیعت را نیز به درون می کشاند. میان برون و درون هیچ مرز روشنی وجود ندارد. اما اینها نفوذی دوجانبه نسبت به یکدیگر دارند. امروزه، متأسفانه، طبیعت شکوه پیشین خود را از دست داده و توان ما در درک طبیعت نیز کم شده است. معماری معاصر، از این رو می باید در فراهم آوردن مکان های معمارانه که مردم در آن حضور طبیعت را احساس کنند، بکوشد.»



تصویر. Error! No text of specified style in document. ۵۵. نمونه‌هایی از باغ ژاپنی، هماهنگی با طبیعت



تصویر. Error! No text of specified style in document. ۵۶-۵۶. باغ کاتسورا، کیوتو، ۱۹۹۱، ارتباط تنگاتنگ بین معماری و طبیعت. در باغ ژاپنی هیچ محدودیت دیدی لحاظ نمی شود. بیننده از داخل یک خانه یا یک معبد که به باغ نگاه می کند خود را جزیی از آن می یابد، درون و بیرون یکی می شود. (جوهریان، ۱۳۸۳، ۱۴۲)

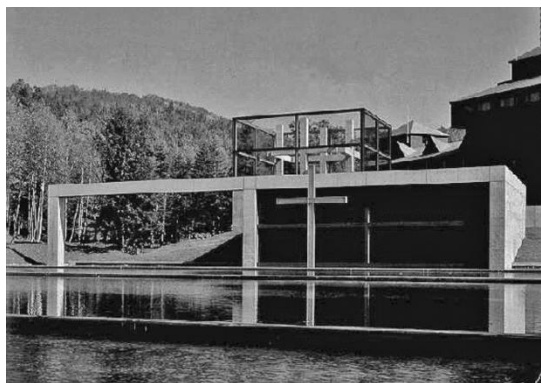
آندو پس از تبیین مدافعانه، برای همزمانی با آیزنمن انتقاداتی را از این سنت مطرح کرده و به دنبال راه حلی میان این سنت و تجدد است. به گفته او:

«با این حال من احساس می کنم که چنین دیدگاه سنتی راجع به طبیعت به خودی خود کفایت نمی کند. خودت بهتر می دانی که ما دیگر در ژاپن سنتی زندگی نمی کنیم. آنچه در گذشته به عنوان یکی شدن با طبیعت مطلوب می نمود، اکنون از واقعیت بس دور افتاده است. همان گونه که تمدن و فرهنگ دگرگون شده اند، طبیعت نیز شده است. محیطی که من در آن زندگی می کنم، از برخی جنبه ها همان محیطی است که تو در آن زندگی می کنی. من فکر می کنم که در چنین دورانی رابطه میان انسان و طبیعت باید بی چون و چرا دگرگون شود... به نظر من رویارویی با موضوع بنیادین معماری درباره رابطه انسان با طبیعت و فراتر رفتن از وضعیت رکود و فلج کنونی، ضرورت می یابد. درک من این است که **بر طبق سنت غرب، معماری نوعی استفاده برای خرد بشری بوده است. من همچین می اندیشم که هدف خرد غربی، اهلی کردن و به انقیاد در آوردن طبیعت بوده است.** با این حال امروزه همه ما در سرتاسر جهان نیاز به تلاش برای کشف رابطه ای متفاوت میان بشر و طبیعت داریم هدف من در راز و نیاز کردن با طبیعت به همین شکلی که هست خلاصه نمی شود، بلکه می کوشم تا مفهوم طبیعت را از طریق معماری دگرگون سازم. این روند، منتزع کردن طبیعت از طریق معماری است. به اعتقاد من هنگامی که چنین چیزی رخ می دهد، انسان رابطه تازه ای را با طبیعت کشف خواهد کرد. به جای اینکه انسان، طبیعت را متلاشی کند و آن را با بی نظمی به زیر سلطه خود درآورد، من دوست دارم که انسان و طبیعت همراه و همسو با یکدیگر شوند و تنش ها را برای حفظ یکدیگر بکارگیرند. من می خواهم مکانی را بیافرینم که این امر بتواند در آن به وقوع بپیوندد. تنها هنگامی که اینها صورت پذیرد حساسیت انسان احیاء خواهد گردید و خویشتن وی تحقق خواهد یافت. **طبیعت نقطه مقابل خرد نیست.** طبیعت نخستین شرطی است که انسان با آن سروکار می یابد. طبیعت از طریق دخالت انسان می تواند جلوه ای را از خود بروز دهد که فراتر از زیبایی شناسی معمول باشد و در این صورت فرصتی پدید می آید که علت وجودی انسان را پاسخگو باشد. این همان چیزی است که امیدوارم از طریق معماری به آن دست یابم.» (آندو ۱۳۷۷، ۴۶ و ۴۷)

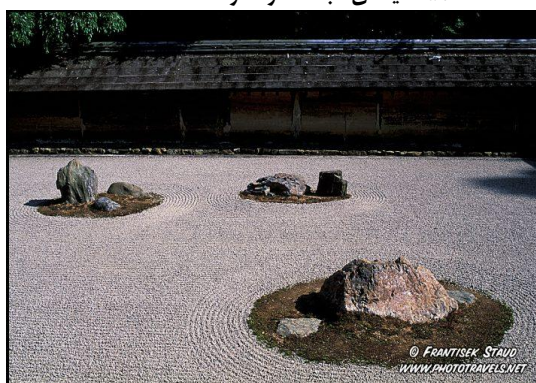
آندو در متن فوق به دنبال راهی متفاوت از نظر سنتی ژاپنی و نظر خردگرایی غربی است. به گمان ما توصیفی که او از وضعیت مطلوب خود ارائه کرده بسیار به معماری و باغ سازی اسلامی نزدیک است. درعین حال ابهامی که آیزنمن در مقابل توصیف آندو بیان می دارد قابل توجه است. به گفته او:

« تو می گویی که دیدگاه سنتی درباره طبیعت به خودی خود کفایت نمی کند، و اینکه طبیعت دگرگون شده است و بنابراین رابطه میان انسان و طبیعت نیز باید دگرگون شود. این برای تو به معنی منتزع و مجزا کردن طبیعت از طریق

معماری است. وقتی جهت گیری این باشد، این پرسش را هم برمی انگیزد که منظور تو از این انتزاع و مجزا بودن چیست» (همان، ۱۲)



تصویر. Error! No text of specified style in document. ۵۷- کلیسای آب تادائو، آندو



تصویر. Error! No text of specified style in document. ۵۸- شنزار های تفکر در باغ های ژاپنی با طرحی منظم. این باغ فقط ۱۵ صخره دارد که در مستطیلی مملو از شن قرار دارند. این باغ یک منظره ذهنی است که سادگی آن انسان را به سوی تزکیه نفس می کشاند. (جواهریان، ۱۳۸۳، ۱۴۳)

پرسش ها و پژوهش ها (طبیعت – فصل ششم)

- ۱) ارتباط انسان با طبیعت و معماری بر چند شیوه بیان می شود؟
- ۲) بر اساس نظریه سامانه ها چند نوع ارتباط می توان با طبیعت در نظر گرفت؟
- ۳) ارتباط غیر سامانه ای و یکسویه انسان با طبیعت را بیان کنید؟
- ۴) خانه ماسینی است برای زندگی ، کدام دسته از دیدگاه ها را پیرامون ارتباط انسان با طبیعت را بیان می کند؟
- ۵) در تعریف غیر سامانه ای انسان با طبیعت ، نگاه به ماوراء طبیعت چگونه خواهد بود؟
- ۶) نمودار ۲-۳ را تشریح نمائید؟
- ۷) چرا باغ سازی فرانسوی بهره وری از طبیعت است؟ نظر خود را بیان کنید؟
- ۸) کتاب شهر آینده لوکوربوزیه از چه موضوعی حکایت می کند؟ نظر این کتاب در باره شهر شیکاگو چیست؟
- ۹) پنج اصل مهم لوکوربوزیه در ساختمان های مدرن را بیان کنید؟
- ۱۰) از اینکه باغ انگلیسی نمونه ای از طبیعت گریزی انسان از طبیعت است را مورد بررسی و نتیجه گیری قرار دهید؟
- ۱۱) بودیسم ، ذن و زرتشت در باره رابطه انسان با طبیعت چگونه می اندیشند؟
- ۱۲) آئین شیتو در ژاپن چه نظری در باره انسان و طبیعت دارد ؟ و عاقبت انسان را چگونه تصویر می کند؟